

تحلیل اقتصاد زبانی در نامه‌های نهج‌البلاغه بر اساس نظریه نقش‌گرایی هلیدی

رسول بلاوی*

زهره ماهوزی**

چکیده

اقتصاد زبانی یک فعالیت ذهنی - زبانی است که ذهن برای ارائه مفاهیم و معانی مورد نظر از کمترین سازه‌های زبانی با استفاده از الگوهای بیانی بهره می‌گیرد؛ به عبارتی دیگر، همان اصلی است که از آن با عنوان «اصل کم‌کوشی» یاد می‌شود. این اصل زبانی به اصولی مانند: اصل اشتقاق، هم‌نشینی، جان‌نشینی و ایجاز اشاره دارد که تمامی این موارد پیشینه کهن در زبان و ادبیات عرب دارند. اقتصاد زبانی در نهج‌البلاغه به عنوان یکی از شاهکارهای ادبی متون دینی، به وفور دیده می‌شود. حضرت علی (ع) برای انجام مکاتبات سیاسی، دینی و همچنین برای بیان وصیت‌نامه خود از این اصل زبانی استفاده نموده که هدف ایشان عدم اطناب بی‌مورد و رساندن پیام بدون ایجاد دوگانگی در ذهن مخاطب می‌باشد. هدف از این پژوهش بررسی اقتصاد زبانی نامه‌های نهج‌البلاغه بر اساس نظریه نقش‌گرایی هلیدی با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی می‌باشد. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که ادبیات و بلاغت هدف اصلی حضرت علی (ع) در نامه‌هایشان نبوده بلکه ایشان جهت ماندگاری و حفظ سریع پیام در ذهن مخاطب و همچنین انتقال مفاهیم مهم حکومتی، وصایا و سفارش‌های خود از اصل کم‌کوشی بهره و آن را در تمامی سطوح

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر (نویسنده مسئول)، r.ballawy@pgu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، z.mahoozii@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۸

و لایه‌های زبانی نامه‌ها به کاربرده‌اند تا برونده انرژی چه ذهنی و چه فیزیکی به حداقل رسیده و مخاطب اصل پیام را به درستی دریافت نماید.

کلیدواژه‌ها: حضرت علی (ع)، نهج‌البلاغه، اقتصاد زبانی، کم‌کوشی، نقش‌گرایی، هلیدی.

۱. مقدمه

زبان ابزاری برای تبادل افکار و اندیشه‌های نو در میان آدمیان به شمار می‌رود. بشر همواره زبان را وسیله برای دست‌یافتن به سرمنزل مقصود و راهی آسان و مسیری کم‌هزینه برای رسیدن به اهداف متعالی خود قرار داده است. به عبارت دیگر؛ کلمات، جملات و عبارات بسان بزرگرایی می‌ماند که بشر را به مقصدگاه مفاهیم و معانی مورد نظر می‌رسانند و این راه هر آن چه کوتاه‌تر باشد، مسیر کمتری می‌پیمایند و در نتیجه انرژی کمتر و میزان بهره‌وری افزایش می‌یابد. این همان اصلی است که در زبان‌شناسی از آن با عنوان «اقتصاد زبانی» یا «کم‌کوشی» یاد می‌کنند یعنی گوینده برای بیان انتقال مفاهیم مورد نظر خود از حداقل سازه‌های زبانی استفاده نماید.

با توجه به اصل اقتصاد زبانی انسان‌ها تمایل دارند برای دستیابی به مفاهیم مدنظر خود با حداقل تلاش ذهنی بیشترین اطلاعات کلامی را دریافت کنند. هدف گوینده از به کارگیری زبان مقتصدانه از یک سو، احترام به وقت ارزشمند خواننده و شنونده پیام و از سوی دیگر متکلم پیام بیم آن را دارد که مبدا مخاطب خود را دلزده و خسته کند و از انتقال کامل مفاهیم و معانی مورد نظر باز بماند. انعکاس پیام گفتاری فرستنده به صورت گسترده و کامل در قالب زبانی موجز و فشرده و با الگوهای بیانی مخصوص به خود تأمین‌کننده امیال کم‌کوشانه درونی انسان در استفاده از زبان است و کار ذهن را برای دریافت مطالب گوینده آسان و هموار می‌سازد. اگر تعداد دفعات استفاده از سازه‌های زبانی را در مقایسه با میزان کوتاه‌شدن یا سهولت بیان آن ضرب کنیم، به کلامی بهینه می‌رسیم که می‌توان در میزان قابل ملاحظه‌ای از زمان و انرژی صرفه‌جویی کنیم.

اقتصاد زبانی منحصر به یک یا دو زبان زنده دنیا نیست بلکه تمامی زبان‌های دنیا را به ویژه زبان عربی تحت شعاع ترکیب آوایی خود قرار می‌دهد. نهج‌البلاغه گزیده مختصری از هنر ادبی و مذهبی حضرت علی (ع) است که متشکل از خطبه‌ها، نامه‌ها، حکمت‌ها و کلمات قصار حضرت پیرامون مسائل مهم دینی و غیردینی می‌باشد. نامه‌های ایشان که شامل هفتاده و نه بخش است و دربردارنده وصایا، سفارش، دعا، پیمان‌نامه و فرمان

حکومتی و نامه‌های مکتوب می‌باشد. این بخش نهج البلاغه در عین فصاحت و شیوایی نمونه‌والایی از اقتصاد زبانی و اصل کم‌کوشی در زبان عربی می‌باشد زیرا؛ هر کدام از موارد یادشده در عین منعکس کردن پیام و انتقال مفهوم به مخاطب خود دارای سازه‌های زبانیست که در قالب الگوهای بیانی مقتصد و موجز و مختصر ریخته شده‌است. همچنین می‌توان گفت که بطن اصلی نامه و اندازه و ابعاد آن، صرفاً ابزاری برای انتقال پیام مهم و ضروری فرستنده به گیرنده است نه توضیح اضافی در مورد شرح حال و بیان تمام وقایع غیرضروری که مخاطب از دریافت اصل کلام باز بماند و خسته شود. بنابراین؛ نامه‌های حضرت علی (ع) به سبب همان دلایل یاد شده چه در بُعد سیاسی و حکومتی آن، که اقتصاد و اختصار از ویژگی‌های اصلی آن است و چه در بُعد وصایا و سفارش در ساختار زبانی کوتاهی نگاشته شده است. از این رو سؤال اساسی این پژوهش این است که بارزترین اصل اقتصاد زبانی در نامه‌های نهج البلاغه بر اساس نقش‌گرایی هلییدی کدام‌اند؟.

۱.۱ ضرورت و اهمیت پژوهش

با تأمل در نامه‌های حضرت علی (ع) به این رهیافت می‌رسیم که حضرت برای انتقال مفاهیم ضروری به مخاطبان خود از اصل اقتصاد زبانی و کم‌کوشی بهره‌ وافر برده است. ضرورت و اهمیت این پژوهش در این است که حضرت علی (ع) به عنوان الگویی برای رهبران و سیاستمداران ملل جهان از چه نوع اصولی زبانی برای نگارش نامه‌هایشان جهت تحذر، تشویق و دستور به کارفرمایان خود استفاده نموده تا متن نامه به شیوایی هر چه بهتر و سریع‌تر انتقال یابد.

۲.۱ پیشینه پژوهش

با مطالعه و بررسی‌هایی که نگارندگان این پژوهش در راستای اصل اقتصاد زبانی در چند سال اخیر انجام داده‌اند به اندک پژوهشی در این راستا رسیده‌اند که به صورت اختصاصی در مورد این اصل زبانی پرداخته باشد، از آن جمله:

- الاقتصاد اللغوی فی صیایة المفرد نوشته فخرالدین قباوة (۲۰۰۱م) عنوانی کتابی

است که به بررسی اقتصاد لغوی و ساختار آن در واژه، اقتصاد آوایی، ویژگی نظام

اصلی و فرعی اقتصاد و ضوابط و شرایط آن به صورت جداگانه می‌پردازد.

- ایمانی خوشخو (۱۳۹۲ش) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان **آسیب‌شناسی فهم نهج البلاغه با تأکید بر تقطیع و اختصار** به تقطیع روایات با انگیزه اختصار کلام پرداخته است. در این پژوهش چگونگی برخورد با حدیث و فهم متن بر اساس تقطیع‌هایی که با انگیزه اختصار صورت گرفته را بررسی کرده است.
 - «جلوه‌هایی از اقتصاد زبانی در قرآن کریم» بررسی موردی جزء ۲۶-۳۰» از روح‌الله صیادی نژاد و صدیقه جعفر نژاد، (۱۳۹۵ش). نگارندگان به بررسی جلوه‌ها و مقوله‌های گفتاری اصل اقتصاد زبانی در پنج جزء پایانی قرآن کریم پرداخته و بیشترین کاربرد و تأثیر اصل کم‌کوشانه را بر روی مخاطب قرآن بیان نموده‌اند.
 - «جلوه‌هایی از ایجاز حذف در خطبه‌های نهج‌البلاغه» از غلامعباس رضایی هفتادری و حسین الیاسی، (۱۳۹۴ش). نگارندگان مواضع حذف و اغراض بلاغی آن در خطبه‌های ارزشمند نهج‌البلاغه را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند.
- در بررسی و مطالعاتی که در زمینه اصل اقتصاد زبانی در نهج‌البلاغه صورت گرفته، نشان می‌دهد که پژوهش‌هایی که در مورد این اصل زبانی انجام گرفته به صورت جزئی و ناکارآمد بوده و آن دسته از پژوهش‌هایی که به صورت مفصل و اختصاصی انجام شده، به یکی از اصول اقتصاد زبانی از جهت علوم بلاغی در متون نهج‌البلاغه پرداخته‌اند. بنابراین تا آن جایی پژوهشگران و متخصصان اطلاع دارند، تاکنون پژوهشی در زمینه اصل اقتصاد زبانی در نهج‌البلاغه بر اساس نظریه نقش‌گرایی هلیدی صورت نگرفته و پژوهش حاضر برای نخستین بار به بررسی این جستار پرداخته است.

۲. بحث

۱.۲ اقتصاد زبانی

زبان به عنوان ابزاری پیچیده همواره دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی بوده است. کلمه‌ها، جمله‌ها و عبارت‌ها که سازه‌های اصلی یک زبان را تشکیل می‌دهند در دهه‌های گوناگون تحت تحولات مختلفی قرار گرفته‌اند. در دهه اخیر این سازه‌ها رو به «اقتصاد زبانی» یا «اختصارنویسی» گام برداشته‌اند. پدیده اقتصاد زبانی و صرفه‌جویی در افراط کلمات و به کارگیری حداقل کلمات برای رساندن پیام بدون ایجاد کوچک‌ترین خللی در مفهوم آن، در تمامی زبان‌های دنیا به خصوص زبان عربی رواج فزاینده‌ای داشته است.

واژه اقتصاد در لغت به معنی تعادل داشتن، میانه‌روی، کم خرج کردن یا به اندازه خرج کردن و ذخیره است. به گفته سیمسون (Simson ۱۹۸۹م)، این کلمه نخستین بار در سال ۱۵۳۰م از زبان فرانسوی «economie» وارد زبان انگلیسی شده و در کل، به معنای مدیریت خوب منابع در خانه است (زاهدی و شریفی، ۱۳۹۰ش: ۳۶). در حال حاضر اقتصاد در همه ابعاد سطوح اجتماعی و همچنین زبان‌شناسی کاربرد دارد. در زبان‌شناسی اقتصاد به معنای تعادلی مناسب است که از توزیع درست تمامی نیروها و عوامل درونی و بیرونی، و نیز تغییرات عناصر زبانی ناشی می‌شود که پیوسته بر زبان اثر می‌گذارند. اقتصاد در زبان، کل این نظام را با صرف کمترین هزینه و انرژی ممکن، کنترل می‌کند (Wisconsin, 2003: 37). به طور کلی جمله‌ها و کلمه‌ها وسیله‌ای برای رساندن پیام گوینده به شخص مدنظر است که هرچه این سازه‌ها کمتر باشد در نتیجه انرژی کمتری صرف رساندن مفهوم به مخاطب می‌شود و میزان بهره‌وری افزایش می‌یابد. این اصلی است که امروزه آن را «اقتصاد زبانی» می‌نامند. اصل اقتصاد زبانی، گوینده را به تولید حداقل سازه‌های زبانی و شنونده را به دریافت حداکثر پیام وامی‌دارد. با توجه به این اصل است که انسان‌ها مایلند با حداقل تلاش، مفهوم و مقصود مدنظر خود را به دیگری منتقل و با کمترین تلاش فکری، بیشترین اطلاعات را دریافت کنند (هویدا، ۱۳۷۸ش: ۳۲۸). بنابراین می‌توان گفت که اقتصاد در زبان این است که «متکلم با کمترین تلاش ذهنی بیشترین فایده زبانی را ارائه دهد» (قباوه، ۲۰۰۱م: ۳۱).

امروزه اقتصاد زبانی یکی از فرایندهای مهم در ساخت واژه است که در آن یک تا چندین حرف جایگزین عبارت‌های طولانی می‌شوند. هدف اصلی آن را می‌توان اصل کم‌کوشی یا تلاش بهینه معرفی کرد. اقتصاد زبانی عملی را بر سازه‌های زبانی اعمال می‌کند و از عبارت‌ها و جمله‌های طولانی جمله‌ها و عبارت‌های کوتاه می‌سازد که گاهی از صورت اصلی آن جا افتاده‌تر و شناخته‌تر می‌شود. به عنوان مثال هر گاه گوینده به جای عبارت «هر چه زودتر باشد بهتر است» از عبارت «هر چه زودتر بهتر» یا به جای «هوا سرد شده است» بگوید «سرده» از اصل اقتصاد زبانی استفاده نموده است. با توجه به آن چه در بالا بیان شد به این دریافت می‌رسیم که در «اقتصاد»^۱ هیچ واژه‌ای از کلام ساقط نمی‌شود؛ بلکه یک سازه جایگزین سازه‌ای دیگر می‌شود که حاوی معنای آن سازه است ولی در تعداد حروف و اصوات کمتر (عفیفی، ۱۴۱۷ق: ۳۵۱). در نتیجه می‌توان گفت از آن جایی که زبان بر همه

حوزه‌های فعالیت بشری حاکم است این اصل تمامی رفتار زبانی ما را تحت کنترل قرار می‌دهد و شیوه گفتاری ما را به صورت کوتاه‌تر در می‌آورد.

اقتصاد زبانی شامل اصولی مانند اشتقاق، ایجاز و اصل همنشینی و جانیشینی می‌باشد که هر کدام از آن‌ها دارای قواعد و ویژگی‌هایی خاص خود می‌باشد. مهم‌ترین هدف استفاده از این اصول زبانی بهینه‌سازی کلمات و قدرت فاکتورگیری واژگان می‌باشد که در نهایت سبب می‌شود که شخص با صرف کمترین برونده انرژی بیشترین فایده زبانی را برساند. وجوه اشتراک این اصل زبانی با علوم بلاغی در به کارگیری اصولی مانند اشتقاق و ایجاز است که در هر دو علوم وجود دارد. اما وجوه افتراق آن با علوم بلاغی در این است که بلاغت از ریشه بَلَّغْ گرفته شده و به معنای بلیغ بودن کلام می‌باشد و هدف از استفاده این گونه اصول در علوم بلاغت فصاحت و شیوایی سخن با توجه به اقتضای حال مخاطب است ولی استفاده از این اصول زبانی در بحث اقتصاد زبانی به منظور کمترین تلاشی ذهنی گوینده برای رساندن بیشترین مفهوم به مخاطب در عین شیوایی و فصاحت کلام می‌باشد.

۲.۲ نقش‌گرایی هلیدی

زبان‌شناسی نقش‌گرا جزو یکی از سه رویکرد اصلی و مهم زبان‌شناسی نظری است که در آن نقش و معنا با هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. این رویکرد به زیر شاخه‌های متعددی مانند دستور پیدایشی، دستور نقش و ارجاع و دستور نظام‌مند تقسیم می‌گردد. زبان‌شناسی نقش‌گرا برای نخستین بار در سال ۱۹۲۶م توسط انجمن پراگ *Prague schooh* آغاز به کار کرد که رومن یاکوبسون *Roman Jakobson* و نیکولای تروبتسکوی *Nikolaj Trubetzkoy* مهاجران روسی از اعضای برجسته این انجمن بودند. نظرات این انجمن بر اساس واج‌شناسی و بررسی واژه‌ها بود. پس از این مکتب، مالینوفیسکی *Bronislaw Malinowski* مردم‌شناس لهستانی نظریه ویژه «معنی و زبان» را ارائه نمود. او در بررسی‌های خود معنی بافت موقعیت را اساس بینش خود قرار داد. مالینوفیسکی جمله را داده اصلی زبان و نیز ابزار اجتماعی بسیار مهم می‌دانست (مشکوه الدینی، ۱۳۹۱ش: ۱۱۳). فرث *John Rupert Firth* از پیروان مکتب انگلستان در دهه‌های ۱۹۳۰م تا ۱۹۵۰م نظریه مالینوفیسکی را در مورد بسط معنی در نظریه نقش‌گرا پذیرفت و با این روش سطوح گوناگون زبان را پالایش داده و نظریه گسترده‌تری ارائه نمود که در آن معناشناسی و واج‌شناسی دو اصل اساسی آن شمرده می‌شوند.

یکی از نظریه‌های زبان‌شناسی که فراتر از کلمه، جمله و ساختار متن و به بررسی کارکردها و معانی داده‌ها می‌پردازد، نظریه مایکل هلیدی است. هلیدی از شاگردان فرث و پیروان مکتب زبان‌شناسی انگلستان با الهام از مفهوم بافت موقعیت و نیز نظریه نظام ساختی فرث، زبان‌شناسی نقش‌گرا یا نظام‌مند نقشی را معرفی کرد که به رویکردی موفق در عرصه تحلیل متون تبدیل شد. رویکردی زبان‌شناختی که مبتنی بر دو مفهوم بنیادین نظام و نقش است که نام این رویکرد نیز از همین مفاهیم گرفته شده است. در واقع از آن‌جا که هلیدی بر نقش عناصر زبانی تأکید داشت، رویکرد خود را در مطالعات زبانی، نقش‌گرایی نامید (Helidi, 1994: 13). نظریه هلیدی علاوه بر توجه به لایه‌های ساختاری جمله و متن، به لایه گفتمان متن به معنای بافت موقعیتی و غیرزبانی متن توجه دارد. در این روش، تلاش می‌شود متن علاوه بر عوامل درونی آن، با تأمل بر عوامل پیرامونی و بیرونی متن که همان بافت است، درک شود و توجه به عوامل بیرونی، یعنی توجه به نقش اندیشه آدمی و واقعیت‌های اجتماعی در خلق اثر (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳ش: ۳۸). هلیدی در دستور زبان خود، نظام صوری زبان را توأمان با نظام معنایی و نقشی در بافت در نظر می‌گیرد. او سه سطح معنا را در نظریه خود مطرح می‌کند که عبارتند از: فرانش تجربی، فرانش بینافردی و فرانش متنی (پهلوان‌نژاد و وزیرنژاد، ۱۳۸۸ش: ۵۲).

نظریه نقش‌گرایی هلیدی اولین و احتمالاً تنها نظریه می‌باشد که لایه‌های ساختاری واژگان همراه با معنا را توأمان مورد بررسی قرار می‌دهد. این مسأله به این معنا نیست که محققان پیش از او به بررسی سازه‌های کلامی با توجه به اصول زبانی نپرداختند؛ اما همانطور که به آن اشاره شد، نظریه‌های ارائه شده در درجه اول یا تنها به ساختار متن اشاره دارند، و یا صرفاً به معنایی واژگان در جملات پرداخته‌اند. بنابراین؛ نظریه نظامندی که ساختار و معنا را با یکدیگر در بر بگیرد قبل از نظریه مایکل هلیدی وجود نداشته است. تفاوت شیوه کار هلیدی و محققین عرب‌زبان در این است که محققین عرب‌زبان متن را بر اساس علوم بلاغی بررسی می‌کنند و شیوایی، فصاحت و بلاغت کلام را با توجه به اقتضای حال مخاطب ملاک نظرات خود قرار داده‌اند و به نظریه واحد که اثبات شده باشد و بتوان اصل اقتصاد زبانی را بر اساس آن مورد بررسی قرارداد نرسیده‌اند. در پژوهش‌های از این دست صرف انتخاب روش نظامند با توجه به ساختار و معنا صورت می‌گیرد زیرا نیازمند روشی است که بتوان تحلیل‌های صورت مسأله را همراه با مفهوم عبارات مورد بررسی قرار داد.

۳.۲ نهج البلاغه

نهج‌البلاغه یا راه روشن بلاغت شاهکاری از گزیده‌های ادبی حضرت علی (ع) است که همچون دایره‌المعارف بزرگ اسلامی دربردارنده مهم‌ترین موضوعات و مسائل دینی و غیردینی است. این کتاب دارای الفاظ و عبارات فصیح و بلیغ با محتوای ژرف و عمیق است که در قرن چهارم هجری توسط ادیب برجسته شیعه سید رضی گردآوری و تدوین شده است. نهج‌البلاغه متشکل از چند بخش است که از آن جمله می‌توان به خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها حضرت علی (ع) اشاره نمود. یکی از بخش‌های نهج‌البلاغه را نامه‌های حضرت تشکیل می‌دهد که شامل هفتاد و نه بخش است. این بخش دربردارنده وصیت‌نامه، سفارش، بخش‌نامه، فرمان، دعا، پیمان‌نامه و نامه‌های مکتوب است که عمدتاً به کارگزاران حکومتی، فرماندهان نظامی، استانداران و ماموران مالیاتی نوشته شده است.

یکی از منابع مهمی که مورخان در طول تاریخ از آن بهره بسیار جستند نامه‌های حضرت علی (ع) می‌باشد. این نامه‌ها در عین شیوایی، فصاحت و محتوایی عمیق، دارای معماری زبینه و سازه‌های کلامی بجایست به گونه‌ای که حضرت علی (ع) با حداقل سازه‌های زبانی شنونده را به دریافت حداکثر پیام مهمی وامی‌دارد. این همان اصلی است که امروزه در زبان‌شناسی از آن به عنوان اصل اقتصاد زبانی یا کم‌کوشی یاد می‌شود. بنابراین؛ این نامه‌ها نمونه برجسته‌ای از اقتصاد زبانی، ایجاز، اختصار و کم‌کوشی می‌باشد.

۴.۲ هنرنمایی اقتصاد زبانی در نهج‌البلاغه

هنر را مجموعه‌ای از آثار، مهارت و فرایندهای دست‌انسان گویند که برای تأثیرگذاری بر احساس و عاطفه آدمی در جهت انتقال یک مفهوم خاص به مخاطب به وجود می‌آید. هنرنمایی به معنای نشان دادن هنر خود به دیگری می‌باشد. هنر اقتصاد زبانی اصل مختصرنویسی و پرهیز از اطناب و درازگویی در زبان و نمایان کردن رسانگی در عین فشرده‌سازی معنایی و ایجاد کلامی موسیقایی می‌باشد. از دیگر هنرنمایی‌های اقتصاد زبانی در علم زبان‌شناسی بحث شمولیت آن است. به این معنا که اقتصاد زبانی دارای ترکیب آوایی می‌باشد که تمامی زبان‌های دنیا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. نهج‌البلاغه به عنوان

دومین مرجع راهنمایی آدمیان، در عین شیوایی و فصاحت، اصل اقتصاد زبانی در آن هنرنمایی می‌کند. هنر این کتاب ارزشمند تنها در آراستگی سازه‌ها نیست بلکه در عین صحت تراکیب و دوری از سستی و ضعف، نیکویی الفاظ و عبارات و جملات مختصر و موجز، عدم اطناب بی مورد و معنای شگرف و عمیق که از شرایط اصیل یک متن کامل ادبی - مذهبی است را دارا می‌باشد.

۱.۴.۲ اشتقاق

اشتقاق از نظر لغوی به معنای «شکافتن، گرفتن و درآمدن در سخن» است و اصطلاحاً دانشی است که در آن به بررسی چگونگی بیرون آمدن کلمه‌ای از کلمه دیگر که میان آن‌ها اصالتاً و فرعا نسبیتی وجود دارد، گفته می‌شود. و همچنین نشأت گرفتن و بیرون آمدن واژه‌ای از واژه دیگر به گونه‌ای که در ریشه و معنا تناسبی میان آن دو باشد، مانند: روش، رونده، روا، روان و رفتن که بن‌مایه همگی، از بن مصدری «رو» بیرون آمده‌اند، مشتق محسوب می‌شود (معین، ۱۳۸۱ش: ۱۵۷). در مورد اثبات اشتقاق به عنوان اصل اقتصاد زبانی باید گفته شود که اقتصادی بودن اشتقاق از این دست است که به معنای ارجاع به ریشه واحدی می‌باشد و متکلم نیازی به تکاپوی بیشتری برای ساختن کلمه جدیدی ندارد. به عنوان مثال *خداوند در قرآن می‌فرماید: (تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ) (فیل/۴)*. ابن هشام از قول برخی مفسران درباره کلمه «سجیل» چنین می‌گوید: «واژه سجیل متشکل از دو کلمه فارسی است که عرب آن را به یک کلمه تبدیل کرده است» (ابن هشام، ۲۰۰۴م، ج ۱: ۴۲). در واقع؛ «سنج» به معنی «سنگ» و «جل» به معنی «گل» است پس سجیل سنگی می‌باشد که همراه با گل باشد. و همچنین *خداوند در آیه چهارم سوره انفطار می‌فرماید: (وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ) (انفطار/۴)*. زمخشری در مورد این آیه می‌گوید: «این فعل از دو کلمه «بعث» و «نثر» تشکیل شده و دلالت بر این دارد که مردگان علاوه بر این که زنده می‌شوند، پراکنده نیز می‌شوند» (السنقیطی، ۱۹۹۵م، ج ۶: ۶۸). بنابراین با توجه به نکاتی که بیان شد، اثبات می‌شود که اشتقاق زیر مجموعه اصل اقتصاد زبانی قرار می‌گیرد.

همچنین حضرت علی (ع) در سفارشی که به معقل بن قیس ریاحی کرده است، می‌فرماید:

– اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي لَا بُدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ. وَلَا تُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ.
وَسِرِّ الْبَرْدَيْنِ، وَغَوَّرِ بِالنَّاسِ، وَرَفِّهِ فِي السَّيْرِ، وَلَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ

سَكْنَا، وَقَدَرَهُ مُقَامًا لَا ظَنًّا، فَأَرَحَ فِيهِ بَدَنَكَ، وَرَوَّحَ ظَهْرَكَ. فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ
يَبْطِئُ السَّحَرُ، أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ، فَسِرْ عَلَيَّ بَرَكَهَ اللَّهِ (نامه/۱۲).

ترجمه: از خداوندی پروا کن که تو را از لقای وی، گریز نیست و پایانی جز او نداری؛ و جز با کسی که با تو پیکار می‌کند، پیکار مکن. پگاه یا شامگاه در هوای خنک‌تر، راه بیفت در نیمروز به سپاه راحت باش بده و در حرکت، آهسته بران، در آغاز شب راهروی مکن، زیرا خداوند شب را برای آرامش آفریده و آن را برای اقامت مقدر فرموده است نه برای ره سپاری. پس، شبانگاه تن و مرکب را آسوده بگذار. چون هنگام شکفتن سحر را دریافتی یا زمانی را که پگاهان، رو می‌گشاید، با برکت خداوند، را بیفت!

این سفارش‌نامه‌ای است که حضرت علی (ع) به معقل بن قیس ریاحی هنگامی که او را با دو هزار تن از مردم کوفه، به عنوان مقدمه سپاه خود، به شام می‌فرستاد فرموده است (طبری، ۱۳۶۹ش: ۲۶۵۷). در این سفارش سه کلمه «سیر»، «السیر» و «تسیر» به معنی حرکت کردن است که از یکسانی توالی و ترتیب در دو صامت اصلی آن یعنی «سین راء» برخوردار می‌باشند. در ادامه حضرت دیگر بار از دو کلمه «یَنْفَجِرُ» و «الْفَجْرُ» که هر دو دارای ریشه یکسان می‌باشند، استفاده نموده‌اند. از سویی دیگر حضرت علی (ع) اغلب برای بیان سخنان خود از کلماتی استفاده نمودند که دارای ریشه واحد و معنای یکسانی می‌باشند که این یکسانی ترتیب در سازه‌های اصلی را «اشتقاق» نامیده‌اند. در واقع؛ ایشان با حداقل تلاش ذهنی، حداکثر فایده زبانی را برای القاء کردن سخن خود به معقل استفاده نموده‌اند که این شیوه را در زبان‌شناسی اصل اقتصاد زبانی گویند.

- «أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَالْيَوْمِ عَيْرَةٌ لَكُمْ وَغَدًا مُفَارِقُكُمْ. إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَكَلِيٌّ دَمِي، وَإِنْ أَفَنَ
فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي، وَإِنْ أَعَفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ، وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ، فَاعْفُوا» (نامه/۲۳).

ترجمه: من دیروز همنشین شما بودم و اکنون مایه پندگیری شمایم و فردا شما را ترک خواهم کرد. اگر زنده ماندم، خود، خون‌خواه خویش خواهم بود و اگر مُردم که مرگ، میعاد من است. اگر ببخشم، بخشش برای من موجب نزدیکی به خداوند و برای شما، موجب نیکی است، بنابراین ببخشید.

این سخنان بخشی از وصیت‌نامه حضرت علی (ع) پیش از شهادتش، هنگامی که ابن معجم به ایشان ضربت زده، می‌باشد. در این وصیت دو کلمه «أَفَنَ» و «الْفَنَاءُ» به معنی فنا و نابودی دارای ریشه یکسان می‌باشند. در پایان سه کلمه «أَعَفُ»، «العفو» و «اعفوا» به معنا

«بخشش کردن» از توالی ریشه یکسان یعنی «عین فاء واو» برخوردار می‌باشد. بنابراین؛ می‌توان نتیجه گرفت کلماتی که بین آن‌ها اصالتاً یا فرعا مناسبتی وجود دارد، و همچنین دارای مخارج حروف یکسان باشند در اصطلاح به آنها اشتقاق می‌گویند. از جهت دیگر حضرت چون در حالت ضعف و بیماری بودند و احساس آرامشی نداشتند، نمی‌توانستند کلمات و جملات را بصورت طولانی بیان نمایند در نتیجه؛ ایشان برای بیان وصیت خود به فرزندان‌شان از اصل اقتصاد زبانی که با حداقل تلاش می‌توان حداکثر پیام را به مخاطب منتقل نمود، استفاده و سازه‌ها را به صورت مختصرتر بیان نمودند.

- «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَيِّي هَذَا: إِمَّا ظَالِمًا، وَإِمَّا مَظْلُومًا؛ وَإِمَّا بَاغِيًا، وَإِمَّا مَبْلَغِيًا عَلَيْهِ» (نامه/۵۷).

ترجمه: اما بعد، من از جایگاه قبیله خود (= مدینه) بیرون آمدم در حالی که یا ستمگرم یا ستم‌کشیده، یا شورشگرم یا بر من شوریده‌اند.

این نامه، بخشی از سخنان حضرت علی (ع) خطاب به مردم کوفه می‌باشد، هنگامی که ایشان از مدینه‌النبی به سمت بصره می‌رفتند. حضرت در این نامه از دو واژه «ظالمًا» و «مَظْلُومًا» که به معنای «ستمگرم» و «ستم‌کشیده» که هر دو دارای ریشه «ظلم» می‌باشند، استفاده نموده‌اند. همچنین در ادامه از دو کلمه «بَاغِيًا» و «مَبْلَغِيًا» به معنای «شورشگرم» و «شوریده‌اند» از توالی ریشه‌های یکسان یعنی «باء لام غین» برخوردارند. این واژگان از ریشه یکسان و دارای مخارج حروف واحدی می‌باشند که میان آن‌ها اصالتاً و فرعا مناسبتی وجود دارد، این یکسانی ریشه‌ها و وجود مناسبتی میان آن‌ها را اشتقاق می‌گویند. از سویی دیگر، حضرت علی (ع) در مسیر راه مدینه به بصره بودند و همچنین ایشان قصد آن را داشته که با آحاد مردم کوفه سخن بگوید. بنابراین؛ با توجه به اقتضای شرایط و همچنین به دلیل آن که حضرت علی (ع) به عنوان رهبر مسلمین می‌باشند و از ویژگی سخن گفتن مردان سیاسی آن است که برای بیان سخنان خود، از اصل کم‌کوشی با بیشترین فایده زبانی استفاده کنند، حضرت از اصل اقتصاد زبانی و بهینه‌سازی واژگان استفاده نموده‌اند تا پیام نامه بدون ایجاد خللی به مردم کوفه منتقل شود.

۲.۴.۲ اصل جانیشینی

رابطه جانیشینی از واحدهای زبانی تشکیل می‌شود که ساخت زبان بر پایه آن استوار است؛ به معنای این که دربردارنده ارزش عناصر زبانی و واحدهای متضاد و هماهنگی‌های ساختی

خاصی هستند که نظام یا ساخت زبان بر پایه آن پدید آمده است. این نوع رابطه بر پایه تداعی یا یادآوری عناصر زبانی مربوط به یکدیگر، و خارج زنجیر گفتار است. یعنی، به ماهیت خطی گفتار مربوط نیست. رابطه جانشینی (باهم‌آیی یا تداعی) عناصر غایب را که در یک گروه و به طور ذهنی و بالقوه وجود دارند مشخص می‌کند. یعنی، هر واژه، واژه‌ها و عناصری را که به گونه‌ای با آن تداعی می‌شود، در ذهن بر می‌انگیزاند. می‌توان پنداشت که هر واژه در مرکز شبکه‌ای از پیوندهای واژگانی قرار دارد که ارتباط‌های گوناگون آن را با واژه‌های دیگر نشان می‌دهد. بر پایه رابطه جانشینی، در جایگاه هر واژه و یا عنصر زبانی در زنجیر گفتار، هر یک از واژه‌ها و یا عناصر دیگری که با آن ارزش معنایی نحوی مشترکی را داراست، می‌تواند به کار رود (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۹۱ش: ۸۷-۸۸). یکی از مصادیق جانشینی در وصیت‌نامه حضرت علی (ع) پس از بازگشت ایشان از صفین می‌باشد:

«فَإِنَّهُ يُقَوْمُ بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَيُنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَدَّثَ بِحَسَنِ حَدَّثَ وَحُسَيْنٍ حَيٌّ، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَأُصْدِرُهُ مَصْدَرَهُ» (نامه/۲۴).

ترجمه: بی‌گمان حسن فرزند علی، بخشی از آن را خود با شایستگی خرج و بخشی از آن را به خوبی انفاق می‌کند و اگر برای حسن، حادثه‌ای پیش آمد و حسین زنده بود، حسین به این کار پس از حسن اقدام خواهد کرد و آن را مانند وی به انجام می‌رساند. در این وصیت‌نامه که حضرت علی (ع) به فرزندان خود نوشتند از چهار کلمه «قَامَ»، «بَعْدَهُ»، «أُصْدِرُهُ» و «مَصْدَرَهُ» به همراه ضمیر مذکر استفاده نموده که مرجع هر سه ضمیر متفاوت می‌باشد. کلمه «قَامَ» فعل غایب مذکر و فاعل آن ضمیر مستتر «هو» است که در اینجا منظور حضرت، فرزند بزرگوارشان / امام حسین (ع) می‌باشد. در ادامه کلمه «بَعْدَهُ» مرجع ضمیر / امام حسن (ع) و در کلمه «أُصْدِرُهُ» مرجع ضمیر به «الأمر» و کلمه «مَصْدَرَهُ» مرجع آن ضمیر مذکر است که دیگر بار به / امام حسن (ع) پرمی‌گردد. جایگزین کردن ضمیر مذکر «ه» به جای هر کدام از اسامی ظاهر در مختصر کردن جملات و تسریع در روند گفتار نقش بسیار مهمی دارد. از دیگر سو جانشین کردن ضمیر برای پیشگیری از تکرار یک اسم است که نهایتاً منجر به صرفه‌جویی در ادای کلمات و دستگاه نطق می‌گردد. کاربرد ضمیر مستتر بیش از ضمیر متصل و منفصل به اقتصاد و ایجاز متن کمک می‌کند زیرا؛ ضمیر مدنظر صرفاً در ذهن مخاطب بوده و تلاشی برای ادای آن و جستجویی ذهنی برای یافتن مرجع آن از سوی مخاطب صورت نمی‌گیرد. حال با این تصور که به جای تمام ضمیر از مرجع آن و اسم ظاهر استفاده می‌نمود سبب اطناب و ملال‌آور شدن متن

وصیت‌نامه می‌گردید که می‌توان آن را اصل «بیش‌کوشی» نامید یعنی خواننده برای رسیدن به مفهوم اصلی کلام باید بیشتر از آنچه که لازم است تلاش نماید. بنابراین؛ می‌توان نتیجه گرفت که حضرت علی (ع) برای برجستگی و پویایی کلمات و انسجام متن وصیت‌نامه از ویژگی «اضمار» استفاده نموده‌اند که مصادق مهم اصل جانشینی می‌باشد.

از دیگر مصادیق جانشینی در نامه حضرت علی (ع) به شریح بن حارث، قاضی وی در زمان حکومت ایشان می‌باشد:

- «يَا شَرِيحُ، أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ، وَلَا يَسْأَلُكَ عَن بَيْتِكَ، حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصًا، وَيُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا» (نامه/۳).

ترجمه: ای شریح! بدان! به زودی کسی به سراغت خواهد آمد که به سند تو نگاه نمی‌کند و از گواهی پرسشی نخواهد کرد؛ تو را ازین خانه بیرون و دور می‌کند و یگانه و تنها، به گور می‌سپارد.

منادا یکی از اسالیب انشاء طلبی است و اصطلاحاً طلب روی آوردن با «یا» یا یکی از ادوات مانند آن است. حرف ندا سازه کوتاهی است که جایگزین فعل و فاعل مستتر در فعل «انادی» می‌گردد. به طور کلی «هر گاه کاربرد کلمه‌ای شیوع یابد، بیش از همه مختصر می‌شود و اسلوب ندا یکی از اسالیب شایع گفتار عرب‌هاست» (انیس، ۱۲۷۴ق: ۲۱۲). بنابراین؛ چون این اسلوب در میان عرب شایع بوده و به ندرت فعل منادا به همراه فاعل آن مورد استفاده قرار می‌گیرد و حضرت علی (ع) نیز به همین شیوه متن نامه را به نگارش درآورده است.

از مصادیق دیگر جانشینی حروف معانی به جای جمله، در نامه زیر که حضرت علی (ع) به معاویه نگاشته است، می‌توان یافت:

- «أَمَا طَلَبَكَ إِلَى الشَّامِ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتُكَ أَمْسًا. أَمَا قَوْلُكَ: إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ، أَلَا وَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ» (نامه/۱۷).

ترجمه: ... و اما این که حکومت شام را از من درخواست کرده‌ای، من سر آن ندارم چیزی که دیروز تو را از آن باز داشته‌ام، امروز به تو ببخشم. و اما این که گفته‌ای جنگ، عرب را فرو خورده و جز نیمه جانی از آن نمانده است؛ بدان که هر یک را که حق فرو خورده است، به بهشت خواهد رفت و هر که را باطل، به دوزخ!

«أَمَّا» از حروف معانی مختصری است که به جای عناصر بلند جمله قرار می‌گیرد و سبب سهولت و آسان‌سازی در تلفظ و بیان می‌شود. کاربست آن در کوتاه‌کردن جمله و تسریع در روند گفتار است زیرا؛ خواننده برای بیان آن نیروی کمتری بر دستگاه نطق وارد می‌نماید در نتیجه؛ این نوع تخفیف و اقتصاد در جملات سبب روان‌سازی عبارت‌ها و جمله‌ها می‌گردد. در اینجا نیز أَمَّا جانشین جمله «مَهْمَا يَكُنْ مِنْ شَيْءٍ» شده در واقع اصل جمله چنین بوده است: «مَهْمَا يَكُنْ مِنْ شَيْءٍ طَلَبَكَ إِلَيَّ الشَّامُ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ...» بوده است. بنابراین؛ معاویه که خواهان حکومت شام بوده و مصرّانه بر خواسته‌اش پافشاری می‌کرد، برای بار دوم طی نامه‌ای به حضرت خواهان حکومت شد. حضرت علی (ع) در پاسخ به او نگاشته است: چون من قبلاً تو را یک بار از این کار منع نموده‌ام، تصمیم ندارم که دوباره مسأله را برایت بازگو کنم. در نتیجه حضرت از سازه کوتاهی هم چون «أَمَّا» استفاده نموده، چون قصد آن را نداشته که دگر بار مفصلاً برای او شرح دهد. پس نتیجه می‌گیریم که در هفدمین نامه نهج‌البلاغه که نامه حضرت علی (ع) در پاسخ به معاویه است از شیوه «جانشینی حروف معانی به جای جمله» در اصل اقتصاد زبانی استفاده شده است. کاربست اصل جانشینی که شامل جانشینی ضمائر به جای جمله و حروف معانی به جای جمله و... می‌شود از جمله بدیهیات نامه‌های حضرت علی (ع) می‌باشد زیرا ادبیات و بلاغت، هدف اصلی حضرت علی (ع) در نامه‌هایشان نبوده و غالباً این سخنان را بدون آمادگی لازم و فی‌البدایه و با توجه به اصل کم‌کوشی بیان نموده‌اند. همچنین باید اشاره کرد که بدایه بودن یک مطلب نشان آن دارد که آن عبارات و ساختار زبانی خلاصه و زودتر بدست اهل فن و گویندگان رسیده و همین‌طور قابل فهم‌تر برای همگان می‌باشد، به همین خاطر است که سایرین استفاده از آن را ترجیح داده‌اند. حضرت علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه به دلیل کلام شیوا و سبک بیانی ساده و مختصر و قابل فهم‌تر برای همگان از این نوع بدیهیات استفاده کرده است. و در واقع می‌توان گفت که کلام حضرت علی (ع) بر گرفته از قرآن است. همان‌طور که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَتَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ﴾ به کارگیری منادا در این جمله از بدیهیات است. اما باید توجه داشت که اساس کلام خداوند و حضرت علی (ع) بدیهیات است زیرا سخنان آن‌ها مخاطب خاصی نداشته و در اکثر موارد برای همگان بیان می‌شود، به همین دلیل است که به طور معمول از کلام ساده و قابل پذیرش عامه استفاده کرده‌اند.

یکی از عواملی که به سبب همبستگی میان ارکان گفتاری کلام، سرعت انتقال مفاهیم را به مخاطب افزایش و بهبود می‌بخشد «**رابطه همنشینی**» نام دارد. این اصل زبانی به روابط موجود میان سازه‌ها و ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبانی گفته می‌شود و یکی از سطوح و شیوه‌های معناست (صیادی نژاد و جعفری نژاد، ۱۳۹۵ش: ۱۰). رابطه همنشینی یک فعالیت ذهنی است که برای حیات زبان ضروری می‌باشد. این اصل روابطی را میان سازه‌های زبانی در گفتار به دلیل متوالی بودنشان ایجاد می‌کند که به طبیعت خطی و تک بعدی زبان پایبند است. این ویژگی امکان تلفظ دو عنصر در آن واحد را ناممکن می‌سازد و به همین دلیل، این عناصر یکی بعد از دیگری روی زنجیره گفتار قرار می‌گیرند. این ترکیب‌ها را -که تکیه‌گاهشان امتداد زمانی است- می‌توان «زنجیره» نامید. بنابراین؛ زنجیره همیشه از دو یا چند واحد پیاپی تشکیل می‌شود. عنصری که روی یک زنجیره قرار می‌گیرد، فقط زمانی ارزش خود، را به دست می‌آورد که در تقابل با عناصر پیش و پس از خود و یا هر دوی آن‌ها باشد (ساسانی و آزادی، ۱۳۹۱ش: ۶۹). یکی از مصادیق همنشینی در نامه حضرت علی (ع) به کوفیان است هنگامی که در مسیر مدینه النبوی به بصره بودند:

- «وَأَعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا، وَجَاشَتْ جَيْشَ الْمَرْجِلِ، وَقَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ، فَأَسْرِعُوا إِلَيَّ أَمِيرِكُمْ، وَبَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ» (نامه/۱).

ترجمه: و بدانید که سرای هجرت (=مدینه)، مردم خود را (برای جهاد) از جا کند و مردم هم از آن، جای‌کن شدند. و شهر چون دیگی که به جوش آمده باشد، به جوش آمد و (مردم برای جهاد عازم بصره شدند) و آتش فتنه هم بالا گرفت. شما نیز به سوی امیر خویش بشتابید و در جهاد با دشمنانتان از یکدیگر، اگر خدا بخواهد، پیش افتید!

حضرت علی (ع) در این نامه از دو لفظ «قَلَعَتْ» و «قَلَعُوا» استفاده نموده که لفظ «قَلَعَتْ» به معنای «از جا کند» یعنی «شهر مردمانش را به سمت جنگ و جهاد فرستاد و مردم نیز از آن جا برخاستند و به سمت جهاد رفتند». حضرت به جای استفاده از لفظ «برخاستن و آماده شدن» برای جهاد، لفظی غیر از لفظ خودش به کار برده «قَلَعُوا» و آن نیز به خاطر مصاحبت و همنشینی با لفظ «قَلَعَتْ» می‌باشد. انعکاس مفهوم مهم و گسترده جنگ، آشفتگی شرایط حضرت، بیان مسأله پیکار و آماده‌شدن و همچنین هم‌ردیف شدن مردمان با امیران و فرماندهان خود از جمله؛ دلایلی بود که سبب شد حضرت علی (ع) از اصل همنشینی برای کلامی مقتصدانه در متن نامه استفاده کند تا این پیام بحرانی و حساس

را به مخاطب خود منتقل، و مخاطب نیز حساس بودن شرایط را بهتر درک کند زیرا؛ هر آن چه کلام طولانی‌تر و اطناب آن بیشتر باشد گیرنده بیشتر احساس آسودگی و آرامش می‌نماید.

از مصداق‌های دیگر جانشینی در وصیت‌نامه حضرت علی (ع) به امام حسن (ع) هنگام بازگشت از صفین:

- «وَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ، وَبَيْنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ، وَجَاهِدِ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلَا تَأْخُذَكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيِّمٍ... وَالْجِيءَ نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيْزٍ، وَمَنْعِ عَرِيْزٍ» (نامه/۳۱).

ترجمه: به کار نیک فرمان ده تا خود در زمره نکوکاران شوی و مردم را با کردار و گفتار، از کار ناشایست، بازدار و با کوشش، خود را از زشت‌کار، دور دار! در راه خداوند چنان جهاد کن که شایسته جهاد برای اوست... در همه کارهایت، خود را، به خدا واگذار بدین گونه خود را به پناهگاهی پناه‌بخش و به دژی استوار وا می‌نهی.

در این وصیت‌نامه حضرت علی (ع) از دو لفظ «الْمُنْكَر» به معنای «کارناشایست» و «أَنْكِر» به معنای «بازدار» استفاده نموده است. ایشان به جای استفاده از لفظ مرسوم «يَنْهَوْنَ» یا «تَنْهَوْنَ» که بارها در آیات متعددی از قرآن کریم مانند: ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران/۱۰۴)، ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (الاعراف/۱۵۷) و ﴿الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (التوبة/۱۱۲) آمده است برای بازداشتن از کار ناپسند، لفظی غیر از لفظ خودش به کار برده و آن نیز به خاطر مصاحبت و همنشینی با لفظ «الْمُنْكَر» می‌باشد. در ادامه متن وصیت‌نامه لفظ «جُهِد» با «جاهد» و «جهاد» و همچنین الفاظی همچون: «لَوْمَةٌ» با «لَوْتُم»، «الْجِيءَ» و «تُلْجِيءُ» با یکدیگر همنشین شدند. بنابراین این همبستگی که حضرت با همنشین کردن این واژگان ایجاد نموده در عین مختصرگویی و مقتصد کردن گفتار، سبب افزایش سرعت انتقال پیام و بهبودبخشی آن شده است.

- إِنَّهُ بَايَعِنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا... عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ؛ وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٌ وَ سَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْنٌ أَوْ بَدْعَةٌ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ... (نامه/۶).

ترجمه: مردم همانگونه که... بیعت کردند، با من هم بیعت کردند. بنابراین؛ نه آن که گواه این بیعت بوده، می‌تواند کسی دیگر را برگزیند و نه آن که غایب بوده می‌تواند آن

را رد کند. شورا، ویژه مهاجرین و انصار است. اگر آنان بر مردی اجماع کردند و او را امام نامیدند، این مورد خشنودی خداست و اگر کسی با عیب‌جویی و بدعت بخواهد از جمع آنان بیرون رود او را به درون آن جمع، باز می‌گردانند....

این سخنان بخشی از نامه حضرت علی (ع) به معاویه می‌باشد. در این نامه حضرت از سه لفظ «بَايَعَنِي»، «بَايَعُوا» و «بَايَعُوهُمْ» به معنای «بیعت کردن» استفاده نموده است. در این نامه حضرت برای سومین بار نیز از واژه «بَايَعُوهُمْ» برای هم‌نشین شدن با دو واژه قبل یعنی «بَايَعَنِي» و «بَايَعُوا» استفاده نموده تا مخاطب از اصل پیام خارج نشود. همچنین ایشان در ادامه برای انتقال مفاهیمشان از دو کلمه «خَرَجَ عَنِّي» و «خَارَجْتُ» به معنای «خارج شدن» و به جای استفاده کردن از لفظ «دخل» جهت هم‌نشین کردن این واژه با کلمات قبل، از لفظ «خرج» استفاده کرده‌اند تا ضمن بهینه‌کردن سازه‌های زبانی، متن نامه به اطناب و درازگویی کشیده نشود زیرا؛ در نامه‌های سیاسی با درازگویی کلام قدرت انتقال پیام از دست می‌رود و مخاطب با گوینده نامه احساس آسودگی کرده و مطالب را به بدایه‌گویی می‌گیرد. به همین دلیل است که حضرت علی (ع) برای آن که معاویه محکمی پیام درک کند و کلام به بداهت کشیده نشود، از اصل هم‌نشینی در اقتصاد زبانی استفاده نموده است.

۴.۴.۲ ایجاز

یکی از راه‌های بسیار پیچیده و غیرقابل تحلیل و تعلیل در زبان که موجب تشخیص کلمات و مختصر کردن سازه‌ها می‌شود، نوعی از فشرده کردن و ایجاز است که از قوانین خاصی پیروی نمی‌کند (شفعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۲-۲۴). ایجاز از نظر لغوی، مصدر فعل «اوجز» از ریشه «وجز- یجز» به معنی مختصرگویی گرفته شده است (ابن منظور، بی تا، ج ۵: ۴۲۷). و در اصطلاح به معنای بیان مقصود در کمترین الفاظ و کوتاه‌ترین عبارت، به گونه‌ای که رسا و گویا باشد (رضایی هفتادری و الیاسی، ۱۳۹۴: ۱۳۹). در واقع، ایجاز را به بیان کردن مطلبی با کم‌ترین شمار واژگان گویند به گونه‌ای که معنای کامل عبارت با همین واژگان مختصر حاصل شود و کاملاً واضح و آشکار و هیچ گونه ابهامی در عبارت نباشد (هاشمی، ۱۳۶۷: ۲۳۱). از مصادیق ایجاز در نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر نخعی آن جا که می‌فرماید:

ثُمَّ اَعْلَمُ يَا مَالِكُ، اَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ اِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوْلٌ قَبْلَكَ، مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرِ... وَاَعْلَمُ اَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا اِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنِ

بَعْضٌ... ثُمَّ الصَّقِ بَدَوَى المُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلَ البُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ... ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أْبَلَى... ثُمَّ اخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ (نامه/۵۳).

ترجمه: سپس بدان ای مالک که تو را به کشوری فرستاده‌ام که پیش از تو بر آن حکومت‌های دادگر و ستمگر بسیار برگزیده‌اند... بدان که توده‌های مردم، دسته‌هایی هستند که هیچ یک جز با دیگری سامان نمی‌یابد و هیچ دسته از دسته دیگر، بی‌نیاز نیست... و آن گاه با جوانمردان و کسانی که گوهر نیک و خاندان درستکار و پیشینه نیک دارند معاشرت کن... سپس رنجمایه هر یک از آنان را بشناس... و برای داوری میان مردم، برترین افرادی را که خود می‌شناسی، برگزین.

این پیمان‌نامه به عنوان منشور سیاسی در میان جوامع اسلامی شناخته شده و عالی‌ترین نکات سیاسی و رفتاری برای یک حاکم ایده‌آل در آن متذکر شده است. در ابتدای نامه حضرت علی (ع) سه کلمه «ثُمَّ»، «اعْلَمْ» و «يَا مَالِكُ» به کار برده و در ادامه متن «ثُمَّ» و «يَا مَالِكُ» حذف و تنها فعل «اعْلَمْ» را ذکر کرده است. سپس برای بیان هر کدام از نکات سیاسی در آغاز جمله، از کلمه «ثُمَّ» استفاده نموده است. در واقع؛ حضرت اسلوب منادا و فعل «اعْلَمْ» را به قرینه لفظی حذف کرده است که این شیوه به قاعده زبانی «ایجاز» اشاره دارد. بنابراین؛ می‌توان نتیجه گرفت حضرت علی (ع) برای بیان مهمترین اصول حکمرانی و فرمانروایی از شیوه ایجاز به حذف استفاده نموده است.

- أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّى تَفِيءَ الشَّمْسُ مِنْ مَرِيضِ العَنَزِ. وَصَلُّوا بِهِمُ العَصْرَ وَالشَّمْسُ بَيضاءَ حَيَّةً فِي عَضُو مِنْ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرَسَخَان. وَصَلُّوا بِهِمُ العِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ إِلَى ثَلَاثِ اللَّيْلِ. وَصَلُّوا بِهِمُ العِدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجَهَ صَاحِبِهِ. وَصَلُّوا بِهِمُ صَلَاةَ أَضْعَفِهِمْ، وَلَا تَكُونُوا فَتَانِينَ (نامه/۵۲).

ترجمه: اما بعد، نماز پیشین (= ظهر) را با مردم هنگامی بگزارید که خورشید به قدر خوابگاه یک بُز، سایه افکنده باشد و نماز پسین (= عصر) را با آنان، در بخشی از روز، بگزارید که خورشید سپید و تابان است و بتوان در آن (تا غروب) دو فرسنگ راه پیمود و نماز شام (= مغرب) را هنگامی که روزه‌دار افطار می‌کند و حاجی به سوی «منا» راه می‌افتد و نماز خفتن (= عشا) را هنگامی که سرخی شفق روی می‌پوشد تا آن گاه که یک سوّم شب بگذرد و نماز بامداد (= صبح) را با مردم، هنگامی بگزارید که هر کس چهره دیگری را

در روشنای پگاهان باز شناسد. و نماز با آنان (= جماعت) را چون نماز ناتوان‌ترین آنان بخوانید و (با طولانی خواندن نماز) مردم را از نماز بیزار نکنید.

این نامه، بخشی از سخنان حضرت علی (ع) خطاب به امیران شهرها در مورد معنای نماز می‌باشد. در این عبارت‌ها، در جملات «فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ»، «صَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ» و «صَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ» در چند مورد پی در پی واژه «صلاة» حذف شده که علت آن این است که واژه «صلوا» بر امر نماز دلالت کرده و متکلم از ذکر و تکرار واژه «صلاة» باز می‌دارد. بنابراین؛ حذف «صلاة» که مفعول به جمله می‌باشد نه تنها خللی در ساختار متن ایجاد نمی‌کند؛ بلکه به دلیل خودداری از تکرار نامناسب واژه، به زیبایی و جذابیت عبارت می‌افزاید. در نتیجه این اصول زبانی که سبب رساتر شدن متن، جذابیت ساختار کلامی و اختصارگویی می‌شود را ایجاز می‌گویند (سعدونی، ۱۳۹۶ش: ۱۶۶-۱۶۷).

«مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى، وَالطَّاعِنِ عَنِهَا غَدَاةً؛ إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ، وَرَهِينَةِ الْأَيَّامِ، وَرَمِيَةِ الْمَصَائِبِ وَ...» (نامه/۳۱).

ترجمه: از پدر سالخورده ناپایا، که به (گذار و سختی) روزگار، اقرار دارد، پدری که به عمر خود پشت کرده، به (چیرگی) دنیا گردن نهاده، ساکن سرای کسانی است که مرده‌اند و فردایست که (خود نیز) از آن کوچ کند؛ به زاده‌ای که آرزومند نایافتنی‌هاست و رهرو راه هلاکت‌یافتگان، آماج بیماری‌ها، پایبند روزگار، هدف تیر مصیبت‌ها و

این بخشی از وصیت‌نامه حضرت علی (ع) به فرزند بزرگوارشان امام حسن (ع) است که در راه برگشت از صفین در شهر حاضرین نگاشته شده است. در این وصیت حضرت یک بار لفظ «الوالد» را بیان و در جمله‌های بعد حذف کرده، و از ذکر مجدد آن به دلیل قرینه لفظی اجتناب نموده است. همچنین در ادامه حضرت علی (ع) یک بار لفظ «المَوْلُودِ» را ذکر و در سایر موارد باز هم به دلیل قراین لفظی از ذکر کردن آن اجتناب نموده است. این نوع از مختصرگویی در کلام که موجب روان‌سازی و رساتر کردن متن می‌شود و از سویی دیگر خللی در معنای آن ایجاد نمی‌کند، را ایجاز گویند. بنابراین؛ می‌توان نتیجه گرفت که فرایند ایجاز یکی از انگیزه‌های اقتصادی و در راستای اصل کم‌کوشی است به طوری که عنصری که کمترین بار معنایی را به دوش می‌کشد حذف می‌شود، تا جمله کوتاه‌تر شود و بار معنایی عنصر باقی مانده افزایش یابد (غفاری، ۱۳۸۲ش: ۳۸).

۳. نتیجه‌گیری

- قالب کلی نامه‌های حضرت علی (ع) به دلیل نامه بودنشان و خاصیت نامه، ویژگی اقتصاد زبانی و اصل کم‌کوشی در آن موج میزند. بنابراین؛ آن چه بارز است نوع الگو و قالب بیانی که در بست اقتصاد زبانی قرار می‌گیرد.
- اشتقاق یکی از ابزارهای اصل کم‌کوشی است که اصل یک یا چند کلمه به ریشه واحدی برمی‌گردد و نیازی به تلاش ذهنی برای ساختن مواد زبانی جدیدی وجود ندارد. این نوع قالب بیانی، بارزترین الگوی زبانی در نامه‌های نهج‌البلاغه در اصل اقتصاد زبانی است. اشتقاق با یکسان کردن ترتیب حروف و توالی سازه‌های اصلی در تولید کلمات هم‌ردیف، زیبایی خاصی را پدید آورده و تأثیر بسزایی در میزان مقصد کردن نامه‌ها دارد؛ زیرا این نوع سبک زبانی با همسان و فشرده کردن چندین کلمه با معانی متعدد آن در یک جمله، سبب تسریع در روند گفتار و کاهش فشار بر دستگاه نطق می‌شود.
- دو اصل جانشینی و همنشینی یکی دیگر از اسالیب کاربردی در اقتصاد نامه‌هاست؛ به طوری که یک سازه زبانی به تنهایی قدرت حمل معانی بالایی را دارد، بدین نحو که برای انتقال مفهومی به مخاطب به جای به‌کاربردن چندین کلمه در یک عبارتی، یک کلمه که حامل معانی آن عبارت‌است، استفاده می‌شود و یا هم‌نشینی کردن گروهی از کلمات که در یک ردیف معنایی هستند، باعث عدم انحراف ذهن گیرنده، صرفه‌جویی در وقت و فشار کمتر بر دستگاه آوایی می‌شود.
- ایجاز یکی از ابزارهای مهم اختصار و گزیده‌گویی که در اکثر نامه‌های نهج‌البلاغه به عنوان عنصر مهم به کاربرده شده است. به گونه‌ای که کاربرد آن نه تنها خللی در زیرساخت معنایی جملات ایجاد نمی‌کند بلکه مقصود را رساتر و گویاتر به خواننده پیام منتقل می‌نماید. چه بسا که در صورت عدم حذف آن، سازه زبانی گیرنده از مقصود اصلی دور و به بیراه کشیده شود.

پی‌نوشت

۱. در اصل متن «اختصار» بوده است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (بی تا). لسان العرب، ج هشتم، بیروت: دار الصادر.
ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (۲۰۰۴م). السیره النبویه، تعلیق: عمر عبدالسلام تدمری، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العربی.

انیس، ابراهیم (۱۳۷۴ش). آواشناسی زبان عربی، ابوالفضل علامی و صفر سپیدور، تهران: انتشارات اسوه.
پهلوان نژاد/ محمدرضا، وزیرنژاد/ فائزه (۱۳۸۸ش). «بررسی سبکی رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» با رویکرد فرانتش میان فردی نظریه نقش‌گرایی»، ادب پژوهی، شماره هفتم و هشتم، صص ۵۱-۷۷.

رضایی هفتادری/ غلامعباس، الیاسی/ حسین (۱۳۹۴ش). «جلوه‌هایی از ایجاز حذف در خطبه‌های نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۹، صص ۱۳۷-۱۵۵.
زاهدی/ کیوان، شریفی/ لیلا (۱۳۹۰ش). «قدمت اختصارنویسی در زبان فارسی»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی، شماره چهارم، صص ۳۳-۵۰.

ساسانی/ فرهاد، آزادی/ پرویز (۱۳۹۱ش). «تحلیل مولفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه‌های هم‌نشینی و جانشینی»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره اول، صص ۶۷-۸۴.

سعدونی، فاطمه (۱۳۹۶ش): «جایگاه ایجاز در بلاغت نهج البلاغه»، فصلنامه متون ادبی مطالعات اسلامی، شماره اول، صص ۱۵۳-۱۷۶.

الشنقیطی، محمد الامین (۱۹۹۵م). أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دار الفکر.
صیادی نژاد/ روح‌الله، جعفر نژاد/ صدیقه (۱۳۹۵ش). «جلوه‌های اقتصاد زبانی در قرآن کریم» بررسی موردی جزء ۲۶-۳۰»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، شماره اول، صص ۱۰۴-۸۷.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۹ش). تاریخ طبری یا «تاریخ الرسل و الملوک»، ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران: انتشارات اساطیر.

عفیفی، احمد (۱۹۹۶م). ظاهرة التخفيف فی النحو العربی، ط ۱، بیروت: الدار المصریة اللبنانیة.
غفاری، مهبد (۱۳۸۲ش). «حذف واژگانی به لحاظ معنایی در زبان فارسی»، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، شماره شصت و هفت، صص ۳۶-۴۰.

قباوه، فخرالدین (۲۰۰۱م). الاقتصاد اللغوی فی صیاغه المفرد، ط ۱، الجیزه: الشركة المصریة العالمیة للنشر- لونجمان.

مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۹۱ش). سیر زبانشناسی، چاپ ششم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

معین، محمد (۱۳۸۱ش). فرهنگ فارسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات آدنا.

موسوی گرمارودی، سید علی (۱۳۹۴ش). ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات قدیانی.

هاشمی، احمد (۱۳۶۷ش). جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع. چاپ اول، قم: مکتبه المصطفوی.

هاشمی، احمد (۱۳۸۸ش). ترجمه و شرح جواهر البلاغه. چاپ اول، جلد اول. قم: انتشارات ادباء.

هلیدی/ مایکل، حسن/ رقیه (۱۳۹۳ش). زبان، بافت و متن، مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، چاپ اول، تهران: علمی.

هویدا، علیرضا (۱۳۸۷ش). آمار و روش‌های کمی در کتابداری و اطلاع‌رسانی، چاپ دهم، تهران: انتشارات سمت.

Vicentint, A. (2003). **The Principle in language**. Italy: Milan University.

Halliday, M. A. K. (1994). **An introduction to functional Grammar**.second Edition. london, Melbourne and Auckland: Arnold.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی